

تأثیر درآمد نفتی بر تبعیض جنسیتی (مورد مطالعه: کشورهای نفتی)

سحر عراقی زاده^۱، علیرضا دقیقی اصلی^۲، مرجان دامن کشیده^۳، علی اسماعیل زاده^۴

چکیده

شکاف‌های جنسیتی در محیط‌های کاری تحت تأثیر عوامل بسیاری از جمله موانع ساختاری طولانی مدت، تحولات اجتماعی-اقتصادی و فناوری و همچنین شوک‌های اقتصادی است. از این رو، بدون مطالعه و بررسی عوامل موثر بر تبعیض جنسیتی، پیشبرد سیاست‌های سرمایه‌گذاری مختلف در خصوص مبارزه با تبعیض جنسیتی غیرممکن خواهد بود. در این راستا، راس در یک مطالعه، همبستگی منفی بین تولید نفت و نمایندگی زنان در نیروی کار و سیاست در سراسر کشورها را گزارش می‌دهد. لذا این مقاله در پیروی از مطالعه‌ی راس به بررسی، برآورد رابطه میان درآمد نفتی و تبعیض جنسیتی پرداخت است. در این راستا، ما تأیید می‌کنیم که درآمد نفتی باعث کاهش حضور زنان می‌شود. از این رو، در این مطالعه جهت دستیابی به اهداف تحقیق یک مدل تحقیق برآورد شده است که نتایج آن با استفاده از الگوی اثرات ثابت حاکی از آن بوده است که متغیر مستقل اصلی پژوهش یعنی درآمد نفتی تأثیر مثبت و معناداری بر تبعیض جنسیتی دارد.

کلمات کلیدی: جنسیت، تبعیض، نفت

طبقه‌بندی JEL: J16، J14، M21

The effect of oil income on gender discrimination (case study: oil countries)

Sahar Araghizadeh⁵, Ali Daghighiasli^{*6}, Marjan Damankeshideh⁷, Ali Esmacilzadeh⁸

Abstract

Gender gaps in workplaces are influenced by many factors, including long-term structural barriers, socio-economic and technological developments, as well as economic shocks. Therefore, without studying and investigating the factors affecting gender discrimination, it will be impossible to advance different investment policies regarding the fight against gender discrimination. In this regard, in a study, Ross reports a negative correlation between oil production and women's representation in the workforce and politics across countries. Therefore, following Ross's study, this article examines and estimates the relationship between oil income and gender discrimination. In this regard, we confirm that oil income reduces the presence of women. Therefore, in this study, in order to achieve the objectives of the research, a research model has been

^۱ گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sahar.araghizadeh@gmail.com

^۲ گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). daghighiasli@gmail.com

^۳ گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. mar.daman_keshideh@iauctb.ac.ir

^۴ گروه اقتصاد، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alies35091@gmail.com

⁵ Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sahar.araghizadeh@gmail.com

^{2*} Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Responsible author). daghighiasli@gmail.com

3. Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, [Tehran. Iran](http://Tehran.Iran)
Mar.Daman_keshideh@iauctb.ac.ir

⁴ Department of Economics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. alies35091@gmail.com

estimated, the results of which, using the fixed effects model, have indicated that the main independent variable of the research, i.e. oil income, has a positive and significant effect on gender discrimination.

Keywords: gender, discrimination, oil

JEL Classification: J16, J14, M21

برابری جنسیتی (GE)، همانطور که معمولاً از این واژه استفاده می‌شود، به معنای برخورد با مردان و زنان به گونه‌ای نیست که گویی آنها یکسان هستند، بلکه به معنای دسترسی برابر به منابع، فرصت‌ها و قابلیت‌هایی است که همه افراد را بدون توجه به جنسیت قادر می‌سازد تا وضعیت خود را بهبود بخشند. به طور سنتی، زنان از این دسترسی برابر برخوردار نبودند. بنابراین فرصت‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی آنها با مشکل مواجه شده است. اگرچه زنان امروزه نسبت به گذشته از حقوق مدنی و سیاسی بیشتری برخوردارند، که فرصت‌های بیشتری را در آموزش و بازار کار به آنها می‌دهد، درجات متفاوتی از نابرابری جنسیتی در سراسر جهان به دلیل تفاوت‌های جنسیتی سیستماتیک در رفاه مادی حاکم است. این تفاوت‌ها را می‌توان صرف‌نظر از طبقه اجتماعی-اقتصادی افراد مشاهده کرد، زیرا جنسیت به عنوان یک نشانگر اولیه در گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کند. علاوه بر این، تبعیض جنسیتی اغلب به نام حفظ نظم توجیه می‌شود، و قرار دادن نظم بر عدالت، حقوق مردم را محدود کرده است.

تبعیض جنسیتی توسط مؤسسات غیررسمی تداوم یافته است، زیرا این نهادها از فرهنگ، که اساس ساختارها و عملکردهای اجتماعی است، تکامل یافته‌اند. بنابراین، نهادهایی که از این سنت‌ها حمایت می‌کنند، بر نگرش‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، رفتارها و انتخاب‌های مردم حکومت می‌کنند. علاوه بر این، مؤسسات غیررسمی برای ارائه راهنمایی برای اعمال و تفسیر رویدادها، الگویی برای همه چیزهایی هستند که از نظر شناختی ارزیابی می‌شوند و از نظر احساسی درک می‌شوند، مانند آنچه که می‌تواند باشد، چه چیزی است و چه احساسی در مورد یک چیز خاص دارد.

برای به دست آوردن بینش عمیق‌تر در مورد علل اساسی تبعیض جنسیتی، این مطالعه هفت عامل تعیین‌کننده مرتبط با تبعیض جنسیتی را در نظر می‌گیرد. این عوامل تعیین‌کننده مفروضاتی را تجسم می‌کنند که مبتنی بر ادراک مردم از مسائل جنسیتی است و بنابراین بینشی را نسبت به عوامل نهادی که تبعیض جنسیتی را تداوم می‌بخشد، می‌دهد.

با این حال، امروزه در اغلب جوامع، با وجود حضور روزافزون زنان در عرصه اجتماع، متأسفانه جایگاه زنان در جامعه هنوز در امتداد همان وظایفی است که جامعه مردسالار به زن تفویض کرده است (هارلو⁹، ۲۰۰۴). با توجه به اینکه امروز موفقیت و پیشرفت هر جامعه در گرو استفاده از تخصص‌های موجود در آن است، اما نابرابری‌های شرایط میان زنان و مردان در همه عرصه‌های مختلف جامعه قابل رؤیت است و جهت تسهیل شرایط ورود برای حضور و بقای زنان به عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای، تاکنون هیچگونه تدابیر علمی و برنامه‌ریزی‌های لازم و مقتضی اتخاذ نشده (وینگفیلد¹⁰، ۲۰۰۹) و مطالعات انجام شده در کشورهای مختلف نشان داده‌اند که عدم حضور شایسته زنان در پست‌های اجرایی و رده‌های تصمیم‌گیری ارشد سازمان‌ها یک پدیده جهانی است (برگس و تارنو، ۲۰۰۲).

علاوه بر فضای جامعه، در تقسیم نیروی انسانی سازمان‌ها، زنان به حاشیه رانده شده‌اند و اغلب اوقات پیشرفت آنان برای مدیران ارشد و سایر افراد بی‌اهمیت تلقی شده و حتی گاهی دستیابی آنان به درجه‌های بالاتر، عجیب و دور از تصور انگاشته می‌شود، زیرا تصور غالب این است که آنان باید در حاشیه باشند و هرگز نباید در رأس قرار بگیرند. مطالعات اخیر صاحب‌نظران اجتماعی نشان داده است که بدون مشارکت فعال زنان در تمامی عرصه‌ها، اعم از اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، دستیابی به توسعه برای هیچ جامعه‌ای میسر نیست و به این دلیل جامعه انسانی، لطمات جبران‌ناپذیری را متحمل شده است. با توجه به لحاظ شدن جنسیت در توسعه، ملاحظه می‌شود که هنوز هم شکاف جنسیتی در بیشتر نقاط جهان وجود دارد. براساس اطلاعات موجود، امروزه در هیچ جامعه‌ای، زنان از فرصت‌های مشابه با مردان برخوردار نیستند و بر خلاف رشد زیاد در دهه‌های اخیر، تفاوت‌های جنسیتی در بسیاری از زمینه‌ها مسلط است. ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت زنان، به‌طور غیرمستقیم با کاهش شکاف درآمدی بین قشرهای جامعه و افزایش مشارکت‌های آگاهانه سیاسی و اجتماعی همبستگی دارد و در نهایت سبب افزایش توسعه انسانی در کشور می‌شود (باستانی و همکاران، ۱۳۹۴).

⁹ Harlow

¹⁰ WINGFIELD

در این خصوص، مایکل راس^{۱۱} (۲۰۰۸) در مقاله‌ای بسیار تأثیرگذار، شواهدی را گزارش می‌کند که این دیدگاه عمومی را که نابرابری‌های جنسیتی مشاهده شده در خاورمیانه به دلیل سنت‌های اسلامی منطقه است، زیر سؤال می‌برد (شرابی^{۱۲}، ۱۹۹۲؛ اینگلهارت و نوریس^{۱۳}، ۲۰۰۳). او پیشنهاد می‌کند که «نفت مقصر است نه اسلام». راس (۲۰۰۸) استدلال می‌کند که تولید نفت ممکن است نابرابری‌های جنسیتی را در بازار کار تشدید کند. مطابق با این نظریه، او در نمونه بزرگی از کشورها رابطه منفی معناداری را بین تولید نفت و نمایندگی زنان در نیروی کار و سیاست نشان می‌دهد.

مقاله راس به چند دلیل قابل توجه است. اتکا به منابع طبیعی در بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته و در حال توسعه رایج است. با این حال، این یک سوال باز است که آیا بخش استخراج می‌تواند توسعه پایدار ایجاد کند (ون در پلوگ^{۱۴}، ۲۰۱۱). ادبیات مربوط به ثروت و توسعه منابع نشان می‌دهد که کشورهای غنی از منابع در واقع تمایل به رشد آهسته‌تری نسبت به هم‌تایان فقیر خود دارند (ساکس و وارنر^{۱۵}، ۲۰۰۱). با این حال، توزیع سود و زیان حاصل از ثروت منابع برای ارتقاء یا عدم ارتقاء توسعه و رشد مهم است (مهلوم^{۱۶} و همکاران، ۲۰۰۶).

نابرابری‌های جنسیتی هسته اصلی بحث در مورد توسعه اجتماعی-اقتصادی است (دوفلو^{۱۷}، ۲۰۱۲؛ باندیرا و نترج^{۱۸}، ۲۰۱۳). نه تنها چنین نابرابری‌ها ذاتاً مشکل‌ساز هستند، بلکه به نظر می‌رسد که توسعه را مختل می‌کنند. توزیع برابر منافع حاصل از منابع طبیعی به عنوان یک هدف اصلی در دستیابی به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در اهداف جدید توسعه پایدار (SDGs) که توسط رهبران جهان در اجلاس سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ تصویب شد، شناسایی شده است. با این حال ابعاد جنسیتی برخی از جنبه‌های کمتر درک شده ادبیات در مورد اثرات اقتصادی ثروت منابع باقی مانده است (راس، ۲۰۱۵).

سایر محققان نیز رابطه بین نفت و نمایندگی زنان را تایید کرده‌اند (کانگ^{۱۹}، ۲۰۰۹)، در حالی که برخی دیگر نشان داده‌اند که این رابطه کمتر قوی است (گرو و روچیلد^{۲۰}، ۲۰۱۲).

ما این مطالعات را در انجام بررسی مجدد نفت و نمایندگی زنان دنبال می‌کنیم. بر همین اساس، مطالعه‌ی حاضر نیز در نظر دارد به بررسی تأثیر درآمدهای نفتی بر تبعیض جنسیتی بپردازد. طراحی تجربی ما از راس (۲۰۰۸) پیروی می‌کند.

ابتدا، استحکام نتایج راس (۲۰۰۸) را با تعدادی از تعاریف جایگزین از ثروت نفت علاوه بر معیار اجاره سرانه نفت مورد استفاده در مطالعه، مطالعه می‌کنیم. بسیاری از تعاریف مختلف از ثروت منابع در ادبیات استفاده شده است، از جمله رانت تولید شده، ارزش صادرات و ذخایر و درآمد نفتی که به طرق مختلف بیان شده است. زیرا نفت به عنوان یک کالای استراتژیک چه از بعد اقتصادی و چه سیاسی دارای نقش حائز اهمیت است. اقتصاد جهان، به‌ویژه در خلال نیم‌قرن اخیر نوسانات قابل‌ملاحظه در بهای نفت را تجربه کرده است (مدیری و دامن کشیده، ۲۰۱۴؛ سرگل زایی و همکاران، ۱۴۰۲). ما نشان می‌دهیم که نتایج راس (۲۰۰۸) تا حد زیادی برای استفاده از معیارهای جایگزین ثروت نفت قوی هستند.

دوم، ما نگرانی مشابهی مانند گرو و روچیلد (۲۰۱۲) را مطرح می‌کنیم: اینکه آیا رابطه راس (۲۰۰۸) یک رابطه علی است یا خیر. با این حال، روشی که ما به کار کاوش در این موضوع می‌پردازیم، همانند گرو و روچیلد (۲۰۱۲) است که به سادگی متغیرهای اضافی را در تلاش برای کاهش مشکل ناهمگونی مشاهده نشده کنترل می‌کنند و مجموعه‌ای از متغیرها به عنوان متغیر کنترلی وارد مدل شده است.

11 Michael Ross

12 Sharabi

13 Inglehart and Norris

14 van der Ploeg

15 Sachs and Warner

16 Mehlum

17 Duflo

18 Bandiera and Natraj

19 Kang

20 Groh and Rothschild

سوم، ما از معیارهای جایگزین نمایندگی زنان به عنوان یک متغیر وابسته استفاده می‌کنیم. در مطالعه راس، مشارکت زنان در نیروی کار نتیجه کلیدی مورد علاقه است. راس، بدون ارائه شواهد تجربی، این فرضیه را مطرح می‌کند که کاهش تقاضا برای نیروی کار زنان ناشی از ازدحام بخش تجارت به دلیل اثرات بیماری هلندی، ممکن است مکانیزمی باشد که مسئول رابطه منفی کلی بین تولید نفت و مشارکت زنان در نیروی کار است. ما یک آزمون تجربی برای این فرضیه ارائه می‌کنیم. با این حال، چارچوب راس این امکان را نمی‌دهد که زنان ممکن است به بخش خدمات تغییر کنند (مدل پایه او فرض می‌کند که زنان نمی‌توانند به بخش غیرتجاری بپیوندند).

ادبیات موضوع

در حالی که واژه برابری به انصاف و عدالت اشاره دارد، برابری به فرصت‌های برابر، دسترسی برابر، رفتار برابر، اشتراک و تقسیم برابر منابع اشاره دارد، و همه را بدون توجه به ابزارهایی که قبلاً انجام می‌دهند یا به آنها دسترسی ندارند، در یک سطح نگه می‌دارند و برابری در جامعه و رابطه درون اجتماع مرتبط بوده که همه ی اینها به نوبه خود به کیفیت زندگی شهروندان مربوط می‌شوند (پسران رزاق و همکاران، ۱۳۹۹؛ دولی^{۲۱}، ۲۰۲۰؛ لی^{۲۲}، ۲۰۲۱). برابری اجتماعی تشخیص می‌دهد که هر فرد شرایط متفاوتی دارد و منابع و فرصت‌های دقیق مورد نیاز برای رسیدن به یک نتیجه برابر را تخصیص می‌دهد (جوس^{۲۳}، ۲۰۱۶؛ لی، ۲۰۱۹). برابری اجتماعی به این معناست که به هر فرد یا گروهی از مردم منابع یا فرصت‌های یکسانی داده می‌شود (مک‌کندلس و رونکیلو^{۲۴}، ۲۰۲۰). در کشورهای مختلف، زنان در زمینه منابع به طرق مختلف مفید هستند، اما دسترسی آنها به منابع و فرصت‌های تولیدی در مقایسه با مردان بسیار کم است (جیوا^{۲۵}، ۲۰۱۷). یافتن راهایی برای رفع شکاف‌های جنسیتی برای زنان مفید خواهد بود (استیسی^{۲۶} و همکاران، ۲۰۱۹). توجه به این موضوع که هم مردان و هم زنان از سطح عملیاتی برابری برخوردار هستند، پیامدهای ذاتی و ابزاری دارد. ذاتاً زنان نیز مانند مردان در همه جوامع از حق انصاف (عدالت) برخوردارند. از سوی دیگر، به صورت ابزاری، تحقق برابری جنسیتی می‌تواند دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی مختلفی برای زنان، فرزندان آنها و جامعه بزرگتر داشته باشد (ماتیوس^{۲۷} و همکاران، ۲۰۱۲). از این رو، با تعیین اهداف توسعه هزاره از سوی سازمان ملل بر برابری جنسیتی و مشارکت در توسعه، تأکید شد (پسران رزاق و همکاران، ۱۳۹۹). اجازه ندادن به زنان از عدالتی که سزاوار آن هستند، برخوردار شوند و از آنها فضایی برای مشارکت در توسعه اقتصادی اجتماعی و اقتصادی محروم می‌شود، همچنان بر کل اقتصاد یک کشور تأثیر می‌گذارد. با این حال علی‌رغم تلاش‌هایی که برای برابری جنسیتی یک جامعه می‌شود، همچنان تبعیض جنسیتی مشاهده می‌شود (کلیف و آکینروتیمی^{۲۸}، ۲۰۱۵). در اکثر جوامع، کمتر از نیمی از جمعیت را زن تشکیل می‌دهند، اما نیروی کار بیشتر از مردان تشکیل شده است. به همین ترتیب، بخش قابل توجهی از دختران و زنان با توانایی‌های بالا از کسب مهارت‌های دیگر برخوردار نیستند.

در این راستا، راس (۲۰۰۸) به طور تجربی دو گزاره را آزمایش می‌کند. اول اینکه تولید نفت مشارکت زنان در نیروی کار را کاهش خواهد داد. و دوم اینکه با این کار از نفوذ سیاسی زنان نیز می‌کاهد. گزاره اول مستقیماً از ارائه یک فرض در مورد حضور بازارهای کار تفکیک جنسیتی در اقتصادهای مبتنی بر منابع ناشی می‌شود که با اثرات بیماری هلند مشخص می‌شود (کوردن^{۲۹}، ۱۹۸۴؛ کوردن و نیری^{۳۰}، ۱۹۸۲). اگر تفکیک جنسیتی در بازار کار به گونه‌ای باشد که زنان فقط در بخش تجارت و مردان در بخش غیرتجاری کار کنند، تغییر از بخش تجاری به بخش غیرتجاری به دلیل بیماری هلندی (هارلو، ۲۰۰۴) تقاضا را برای نیروی کار زنان و (وینگفیلد، ۲۰۰۹) کاهش عرضه نیروی کار زنان ناشی از تأثیرات درآمد خانوار: دستمزدهای مردانه بیشتر و/یا

²¹ Dooley

²² Lee

²³ Jos

²⁴ McCandless and Ronquillo

²⁵ Jeeva

²⁶ Stacey

²⁷ Mathews

²⁸ Cliffe and Akinrotimi

²⁹ Corden

³⁰ Corden and Neary

انتقالات دولتی بالاتر کاهش می‌دهد. گزاره دوم مستقیماً از گزاره اول ناشی می‌شود، با این فرض که نفوذ سیاسی زنان «تا حدی تابعی از مشارکت زنان در نیروی کار است» و توسط آن از طریق پویایی‌های مختلف در سطوح فردی، اجتماعی و اقتصادی تقویت می‌شود (راس، ۲۰۰۸).

راس (۲۰۰۸) برای بررسی این گزاره‌ها، روابط بین معیارهای تولید نفت، مشارکت زنان در نیروی کار و نمایندگی سیاسی آنها را با اتخاذ دو رویکرد برای برآورد تحلیل می‌کند. رویکرد اول مبتنی بر یک مدل با اثرات ثابت کشور است و از داده‌های تلفیقی بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۲۰۰۲ استفاده می‌کند (راس، ۲۰۰۸). رویکرد دوم، که بیشتر تحلیل‌ها را در مقاله هدایت می‌کند، مبتنی بر یک مدل بین کشوری است و همه کشورها را در دوره زمانی ۱۹۹۳-۲۰۰۲ پوشش می‌دهد (متوسط متغیرها در این دوره استفاده می‌شود).

برای تجزیه و تحلیل از دو متغیر وابسته استفاده شد. اولین مورد مشارکت زنان در نیروی کار است: سهم زنان از نیروی کار رسمی (راس، ۲۰۰۸) کارگران کشاورزی و کارگران خارجی را از این معیار کم می‌کند. دومین مورد، نمایندگی سیاسی زنان است که از طریق دو نماینده تسخیر شده است: کرسی‌های پارلمانی که زنان به عنوان کسری از کل کرسی‌های پارلمان در اختیار دارند، و کرسی‌های وزارتی که زنان به عنوان کسری از کل کرسی‌های وزیران در اختیار دارند.

متغیر مستقل بهره، اجاره نفت سرانه، به عنوان ارزش کل تولید سالانه نفت و گاز طبیعی هر کشور منهای هزینه‌های استخراج، تقسیم بر جمعیت اواسط سال اندازه‌گیری می‌شود. در این راستا راس همبستگی منفی بین تولید نفت و نمایندگی زنان در نیروی کار و سیاست در سراسر کشورها را گزارش می‌دهد.

زیرا در این میان، اقتصاد کشورهای نفتی که تا حد زیادی به بخش نفت و گاز وابسته است و در درآمد صادرات ۹۵ درصد مربوط به بخش نفتی است و ۸۰٪/۸۵٪ درآمدهای دولت و حدود ۳۲٪ تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود؛ بازهم این مناطق به دلیل کمبود و توسعه نیافتگی قابل توجه هستند. استخراج نفت که نیروی کار نیست، بلکه یک صنعت سرمایه بر است، اشتغال کمی ایجاد می‌کند. برای نمونه، کشورهای حوزه خلیج فارس مانند کویت، امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) و عربستان سعودی از دیرباز با نفت مرتبط بوده‌اند. تخمین زده می‌شود که این منطقه ۵۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را به خود اختصاص داده و تقریباً یک سوم کل تولید نفت را در اختیار دارد. این بخش با سهمی بالغ بر ۸۰ درصد از درآمدهای دولت به طور متوسط بر اقتصادهای منطقه تسلط دارد. با این حال، تغییرات عمده‌ای در افق وجود دارد، با روزهای تسلط نفت شاید به پایان برسد. این نه تنها بر اقتصاد این کشورها، بلکه بر جوامع آنها نیز تأثیرات عمیقی خواهد گذاشت. آیا یکی از بزرگترین تأثیرات ممکن است توسط زنان احساس شود؟ در حالی که از منظرهای بسیاری به عنوان یک موهبت تلقی می‌شود، دانشگاهیان، دانشمندان محیط زیست و سیاست‌گذاران مدت‌ها در مورد خطرات وابستگی به نفت هشدار داده‌اند. ادبیات آکادمیک در مورد به اصطلاح «نفرین منابع» تأثیرات منفی مانند نوسان قیمت‌ها و روابط اقتصادی ناپایدار ناشی از آن، بهره‌برداری از منابع برای بی‌ثبات‌کننده بالقوه ابزارهای امنیتی خارجی، و وابستگی متقابل بین صادرکنندگان و واردکنندگان نفت که منجر به «جنگ‌های نفتی» می‌شود را برجسته می‌کند (زارع شحنه و همکاران، ۱۳۹۹). نفت نه تنها اثرات نامطلوبی را بر روابط بین دولت‌ها نشان می‌دهد، بلکه می‌تواند بر پویایی داخلی کشورها تأثیر منفی بگذارد، از جمله از طریق توانایی آن در مشروعیت بخشیدن به رژیم‌های استبدادی و آسیب رساندن به سایر بخش‌های اقتصادی. جنسیت معمولاً از این بحث‌ها نادیده گرفته می‌شود، با این حال، علیرغم این واقعیت که ثروت نفتی می‌تواند پیامدهای منفی قابل توجهی برای برابری زن و مرد داشته باشد. این در هیچ کجا به اندازه خلیج فارس قابل توجه نیست. برای درک بهتر این رابطه، بررسی مفهوم "بیماری هلندی" که توسط اکونومیست در سال ۱۹۷۷ برای توضیح تأثیر منفی اکتشافات بزرگ هیدروکربنی هلند بر سایر بخش‌های اقتصاد آن ابداع شد، مفید است. در اصل، رونق در تولید منابع، نیروی کار و سرمایه را از سایر بخش‌های قابل مبادله مانند کشاورزی و تولید دور می‌کند. همانطور که پول بخش منابع رو به رشد به اقتصاد نفوذ می‌کند، نرخ واقعی ارز را نیز افزایش می‌دهد و واردات آن را ارزان‌تر از تولید داخلی این کالاهای دیگر می‌کند. افزایش نرخ واقعی ارز همچنین به این معنی است که این بخش‌ها به دلیل افزایش هزینه‌های کالاهایشان، رقابت در بازارهای جهانی را دشوارتر می‌کنند. این یکی از عوامل دور شدن کشورهای خلیج از وابستگی به نفت است. موارد دیگر شامل نوسانات بازار به دلیل افزایش تولید نفت و گاز غیر متعارف، عمدتاً در آمریکای شمالی، و حرکت به سمت اقتصادهای کم کربن به دلیل تهدید تغییرات آب و هوا و فناوری‌های انرژی‌های تجدیدپذیر رقابتی با قیمت است (هورنسی، ۲۰۰۵).

چندین کشور خلیج قبلاً اهداف متنوع سازی اقتصادی را برای آینده نزدیک اجرا کرده‌اند. این‌ها شامل چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی و طرح کویت جدید ۲۰۳۵ کویت است. همچنین در بسیاری از کشورهایی که به دلیل هنگفتی دولت تولید شده توسط نفت وجود نداشت، صحبت‌هایی در مورد وضع مالیات وجود داشته است. کشورهای خلیج به طور سنتی هرگونه تصویری از توسعه اقتصادی که منجر به برابری جنسیتی بیشتر می‌شود را به چالش می‌کشند، همانطور که در پیشرفت‌های اندازه‌گیری شده فرهنگ‌های مردسالار در آمریکای لاتین، آسیای جنوبی و آسیای شرقی در نتیجه رشد اقتصادی در آنجا مشاهده شد. اغلب اوقات، ماهیت وابسته به نفت ثروت خلیج فارس مانعی در برابر برابری زنان ایجاد کرده است. یکی از عوامل این امر این است که زنان در سراسر جهان به طور تاریخی از طریق صنایع کم دستمزد و صادرات محور، به ویژه کشاورزی و بخش‌های پوشاک و نساجی وارد نیروی کار شده‌اند، که در آن مردان هیچ مزیت قدرت طبیعی ندارند و نیاز چندانی به آن وجود ندارد. راه مهارت‌ها و آموزش‌های تخصصی - تا به امروز، بیش از ۸۰ درصد کارکنان جهانی پوشاک و نساجی را زنان تشکیل می‌دهند. با این حال، این صنایع بیشترین تأثیر را از پویایی بیماری هلندی می‌گیرند.

همچنین مشخص شده است که کارخانه‌های صادرات محور نسبت به شرکت‌های داخلی تعداد بیشتری از زنان را استخدام می‌کنند. دلایل این امر شامل این واقعیت است که آنها با باز شدن در بازارهای بالغ با سرعت بیشتری رشد می‌کنند و در نتیجه فشار دستمزد بیشتری را تجربه می‌کنند. این امر به کارگران زن که معمولاً دستمزد کمتری در مقایسه با مردان پرداخت می‌کنند، حق بیمه می‌گذارد. در حالی که استثمار گسترده است، از طریق دسترسی به بازار کار از طریق بخش قابل تجارت، زنان در طول تاریخ توانسته‌اند در بخش‌های دیگر نیز پیشرفت کنند. زنان نیز ممکن است به طور منطقی به دنبال اشتغال در بخش غیرقابل تجارت باشند، که معمولاً رشد کار و سرمایه را در نتیجه رشد در بخش قابل تجارت پروتق تجربه می‌کند. افزایش اشتغال زنان در این فعالیت‌ها عمدتاً در اقتصادهای نفت خیز مانند نروژ، روسیه و ونزوئلا رخ داده است. با این حال، در کشورهای حاشیه خلیج فارس، میزان بسیار بالاتری از تفکیک شغلی وجود دارد که موانعی را برای چنین تحرکی ایجاد می‌کند. بخش غیرتجاری معمولاً شامل مشاغل ساختمانی و خرده فروشی است که شامل کار سنگین یا تماس مستقیم با مردان خارج از خانواده است. که هر دو به ضرر زنان است (اونارانا^{۳۲} و همکاران، ۲۰۲۲). دلیل این امر آن است که زنان به طور متوسط دارای مقادیر کمتری از ثروت هستند. آنها همچنین محافظه کارانه تر سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عنوان مثال، آنها کمتر احتمال دارد سهام داشته باشند و بیشتر در اوراق بهادار با درآمد ثابت سرمایه‌گذاری می‌کنند و با توجه به بحران فعلی ناشی از همه‌گیری کووید -۱۹، مشخص شد که زنان از نظر مالی نیز شکننده تر هستند. به عنوان مثال، آنها نسبت به توانایی خود برای مقابله با شوک مالی کمتر اطمینان دارند. رشته دیگری از ادبیات رابطه بین جنسیت و دسترسی به خدمات مالی رسمی را بیشتر در کشورهای در حال توسعه بررسی می‌کند. در این کشورها دسترسی به خدمات مالی رسمی، مانند اعتبار و وسایل پس‌انداز، برای کارآفرینی و رشد شرکت‌ها بسیار مهم است. کلایر و پارکر شکاف جنسیتی در دسترسی به اعتبار را بررسی کردند و دریافتند که در مقایسه با مردان، زنان کمتر به نهادهای مالی رسمی دسترسی پیدا می‌کنند و با نرخ‌های بهره غیررسمی بالاتری مواجه می‌شوند. از این رو، کشورهای نفتی از آنجایی که به درآمد نفتی متکی هستند و بخش عظمی از درآمد ملی از طریق درآمدهای نفتی، لذا جهت افزایش درآمد ملی خود از طریق درآمد نفتی به دنبال کسب بهره‌وری بالاتر افزایش اشتغال مردان نسبت به زنان هستند. لذا در این کشورها با افزایش درآمد نفتی، میزان تبعیض جنسیتی افزایش می‌یابد. علاوه بر این راس می‌توان به تئوری سرمایه‌انسانی در بحث تبعیض جنسیتی نیز اشاره نمود. سرمایه انسانی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها، تجارت، دانش، خلاقیت، نوآوری و انرژی معرفی می‌نمایند که افراد جهت سرمایه‌گذاری در کار خود انتخاب می‌کنند (۹). سرمایه انسانی عبارت است از سرمایه‌گذاری بر روی منابع انسانی جهت افزایش بازدهی آن‌ها که این هزینه با هدف بهره‌برداری در آینده انجام خواهد شد. از این رو است که: سازمان یادگیرنده سرمایه‌گذاری بر روی افراد را انتخاب می‌کنند به این خاطر که افراد در واقعه سرمایه‌های انسانی با ارزشی می‌باشند که دارای کیفیت‌های متفاوتی هستند (برگس و تارنو، ۲۰۰۲). به طور کلی می‌توان گفت که سرمایه‌انسانی مجموعه‌ای منسجم از ویژگی‌های کیفی تحصیلی، مهارتی و فرهنگی افراد سازمانی است که سبب ایجاد ارزش افزوده برای سازمان گردد. از آنجا که توانایی و مهارت افراد به عملکرد بهتر و بهره‌وری سازمان کمک می‌کند آیا انتخاب مدیران زن به‌عنوان یک سرمایه‌انسانی منجر به افزایش عملکرد شرکت می‌شوند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که زنان کمتر از مردان به دلیل آموزش و تجربه کاری کم به عنوان اعضای هیئت مدیره انتخاب می‌شوند (ون در پلوگ، ۲۰۱۱). پترسون^{۳۳} و همکاران، شرکت‌های ایالات متحده بررسی نمودند و یافتند که مدیران زن و مرد هر دو به یک اندازه واجد شرایط برای مدیریت هستند. محققان همچنین نشان می‌دهند که مدیران زن و مرد به عنوان مدیران کارشناسان کسب‌وکار و یا متخصص، برابر در طبقه‌بندی هیئت مدیره هستند (ون در پلوگ، ۲۰۱۱). پترسون و

³² Onarana

³³ Peterson

همکاران، یافتند که مدیران آفریقایی-آمریکایی نقش‌های مختلف در هیئت مدیره نسبت به مدیران قفقازی دارند و این یک پیامد سرمایه انسانی منحصر به فرد است. به طور کلی، شواهد نشان می‌دهد که زنان و مردان به یک اندازه برای عملکرد هیئت مدیره واجد شرایط هستند و زنان یک منبع با ارزش سرمایه در هیئت مدیره هستند. نظریه سرمایه انسانی پیش‌بینی کرد که عملکرد توسط تنوع جنسیت هیئت مدیره به عنوان یک نتیجه از تنوع و سرمایه انسانی منحصر به فرد که هر فردی دارد، تأثیر خواهد داشت و آن بهبود در عملکرد هیئت مدیره است که به احتمال زیاد تأثیر مثبت بر ارزش شرکت می‌گذارد.

با این حال، کشورهای نفتی در انبوهی از مسئولیت‌های اجتماعی شرکت می‌کنند. این شامل ساخت مدارس، بازارها، بیمارستان‌ها و حتی تامین آب لوله‌کشی و غیره می‌شود (آمیسی^{۳۴} و همکاران، ۲۰۰۶). با گذشت سال‌ها، کشورهای نفتی راه‌هایی برای بهبود رویکرد خود در تعامل با جوامع محلی برای ارائه این پروژه‌ها پیدا کرده‌اند. این یک تغییر حیاتی در رویکرد مسئولیت اجتماعی است که بر فرآیندهای شفاف‌تر و مسئولیت‌پذیرتر علاوه بر پایداری، ارتباط منظم با مردم و پیشگیری از تعارض تأکید دارد.

با در نظر گرفتن این پیشینه و شکاف ظاهری در ادبیات، گزاره‌های این تحقیق بر گفتمان جنسیتی در کشورهای نفتی استوار است. زیرا زنان از بهره‌مندی از شغل، امور مالی و تحصیلات منع می‌شوند و در برابر گرسنگی و بیماری آسیب پذیرتر هستند (مویس^{۳۵}، ۲۰۲۰). از این رو، ما فرض می‌کنیم که درآمد نفتی نتوانسته است تأثیر قابل توجهی بر وسایل حمایتی زنان بگذارد و سبب افزایش تبعیض جنسیتی شده‌است.

پیشینه تحقیق

شعبان‌نیا و حسین‌آبادی (۱۴۰۰) به بررسی منع تبعیض جنسیتی اشتغال زنان در حقوق ایران (مطالعه موردی زنان منطقه ۱۴ تهران) پرداختند. هدف پژوهش حاضر بررسی منع تبعیض جنسیتی اشتغال زنان در حقوق ایران از نقطه نظر آماری می‌باشد. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی، از لحاظ نوع، توصیفی و پیمایشی می‌باشد. جامعه آماری پژوهش را کلیه زنان منطقه ۱۴ شهر تهران تشکیل می‌دهد که نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین گردید. نتایج نشان داد که میزان توجه سیاستمداران نظام و افراد تأثیرگذار در امر قانون‌گذاری به جایگاه و حقوق زنان از جمله آزادی کار و حق اشتغال آنان در برنامه‌های توسعه، کم می‌باشد. تبعیض‌های جنسیتی بین زن و مرد در برخورداری از امکانات، به عنوان یکی از موانع آزادی کار و حق اشتغال زنان تأثیرگذار است. همچنین به عنوان نتیجه می‌توان گفت که تبعیض جنسیتی برای اشتغال زنان منطقه ۱۴ شهر تهران همواره حاکم است.

زبیدی و همکاران (۱۴۰۰) شکاف جنسیتی دستمزد و پویایی‌های آن در بازار کار ایران را مورد تحلیل قرار دادند. هدف اصلی این مقاله محاسبه مقدار شکاف جنسیتی دستمزد حقیقی ناشی از تبعیض در بازار کار ایران و تبیین پویایی‌های آن در واکنش به شوک‌های سیاست پولی و تکنولوژی است. برای این منظور یک مدل تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE) استاندارد کینزی جدید، براساس داده‌ها و اطلاعات اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۷-۱۳۹۸ کالیبره و حل شده است. نتایج حاصل از حل مدل نشان داد که مقدار بلندمدت شکاف جنسیتی دستمزد حقیقی ناشی از تبعیض در بازار کار ایران تقریباً ۱۸ درصد است. بر اساس نتایج، در صورت رفع تبعیض و ایجاد تعادل در زمان کار زنان و مردان نه تنها دستمزد زنان بلکه دستمزد مردان نیز افزایش می‌یابد و شکاف جنسیتی دستمزد صفر خواهد بود. همچنین نتایج حاصل از شبیه‌سازی توابع عکس-العمل آنی متغیرهای مدل نشان داد که در اثر وقوع شوک سیاست پولی انبساطی و شوک مثبت تکنولوژی مقدار شکاف جنسیتی دستمزد در کوتاه-مدت افزایش می‌یابد.

سخندان و همکاران (۱۳۹۹) نابرابری جنسیتی و تأثیر آن بر اقتصاد را بررسی کردند. از نظر توان بدنی، جنس مذکر از همه موجودات زنده قوی‌تر است در مورد سایر توانایی‌ها (هوش و روانی) اختلاف معنا داری وجود ندارد. یافته‌های مطالعه حاکی از آن است که تبعیض جنسیتی و دستمزد اثر منفی دارد و تبعیض جنسیتی در استخدام اثر غیر خطی بر رشد اقتصاد می‌گذارد. نتایج معنی‌داری بین تأثیر مثبت آموزش بر رشد اقتصادی ایران دارد و هر چه میزان نابرابری جنسیتی کم‌شود نرخ رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. افزایش نابرابری جنسیتی از طریق مشارکت مردان منجر به افزایش درآمد سرانه

³⁴ Amaeshi

³⁵ Moise

می‌شود و برای مؤثر بودن همه نیروی انسانی از جمله زنان به حساسیت نسبت به نابرابری نیاز است. منابع منتشره در سطح جهان و ایران وجود نابرابری‌ها به شکل نابرابری جنسیتی را تأکید می‌کند و بر عوامل اجتماعی به عنوان عامل اصلی پیدایش سایر نابرابری‌ها تأکید می‌کند.

زارع شحنه و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی تأثیر شوک‌های پولی، مالی و نفتی بر نابرابری جنسیتی در چارچوب یک الگوی نیوکینزی در ایران پرداختند. یکی از جنبه‌های مرتبط با این بحث، نحوه اثرگذاری سیاست‌های کلان اقتصادی بر میزان مشارکت زنان در بازار کار و شکاف جنسیتی در اشتغال است. نتایج نشان می‌دهد که تمامی شوکها (شوک پولی، مالی و نفتی)، موجب افزایش تولید، اشتغال زنان و مردان، و اشتغال کل می‌شوند. این شوکها، اشتغال مردان را بیش از اشتغال زنان افزایش می‌دهند، در نتیجه، نابرابری جنسیتی در بازار کار افزایش می‌یابد.

رایشلت^{۳۶} و همکاران (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان تأثیر کوید نوزده بر نابرابری جنسیتی در بازار کار و نگرش‌های نقش جنسیتی این‌طور بیان می‌کنند بر طبق یافته‌ها، کوید ۱۳ روابط شغلی زنان را تا حدی بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار داده است و این امر که تغییرات زنان در روابط شغلی با نگرش‌های سنتی و نقش جنسیتی مرتبط است، پیامدهای مهمی برای روابط جنسیتی آینده دارد.

لیمو^{۳۷} (۲۰۱۷) موضوعی را با عنوان مدیریت نتایج برابری جنسیتی: توانمندسازی زنان برای مشارکت عادلانه در بخش نفت و گاز مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در حال حاضر در آفریقا، زنان کمی در بخش صنعت نفت و گاز مشغول بکار هستند و به دلیل تعداد کم آنها نسبت به مردان، در تصمیم‌گیری‌ها دخالتی ندارند. این امر به دلیل اینکه رشته‌های مرتبط با صنعت نفت و گاز مخصوص مردان است دلیل این نابرابری جنسیتی است که در سرتاسر آفریقا حاکم است.

خرا^{۳۸} (۲۰۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان تأثیرات اقتصاد کلان در برابر نابرابری و غیررسمی جنسیتی در هند بیان می‌کند که این پژوهش تعامل اقتصاد کلان و نابرابری جنسیتی در بازار کار را بررسی می‌کند. یافته‌های حاکی از این است که جهت افزایش مشارکت و تولید نیروی کار زنان، عدم ایجاد شغل رسمی کافی به دلیل سختگیری در بازار کار منجر به افزایش بیکاری می‌شود و شکاف‌های جنسیتی در استخدام و دستمزد رسمی را بیشتر می‌کند.

روش تحقیق

مطالعه‌ی حاضر با هدف، بررسی تأثیر درآمد نفتی بر تبعیض جنسیتی در کشورهای نفتی صورت گرفته است. از این‌رو، در این مطالعه از رهیافت ارائه توسط اونارانانا^{۳۹} و همکاران (۲۰۲۲) استفاده می‌شود. براساس رهیات اونارانانا و همکاران (۲۰۲۲) ما یک مدل سه بخشی ارائه می‌کنیم: بخش اجتماعی (بهداشت، مراقبت اجتماعی، آموزش، مراقبت از کودکان)(H). اقتصاد بازار (N)؛ و بخش‌های مراقبتی بدون دستمزد. سه نوع عامل تولید وجود دارد: نیروی کار مردان، نیروی کار زنان و سرمایه. در سمت تقاضا، معادلات رفتاری تعیین‌کننده مصرف، سرمایه‌گذاری خصوصی، درآمد نفتی، صادرات، واردات و مخارج دولت را مدل می‌کنیم. در سمت عرضه، بهره‌وری در سایر بخش‌های اقتصاد در میان‌مدت به عنوان نتیجه تغییرات دستمزدها، مخارج عمومی و خصوصی و مراقبت‌های بدون دستمزد تغییر می‌کند. ساعات کار بر اساس تولید و بهره‌وری نیروی کار تعیین می‌شود و توزیع اشتغال بین زنان و مردان به تفکیک شغلی بستگی دارد.

در مدل، نرخ دستمزد ساعتی به‌طور برون‌زا توسط قدرت چانه‌زنی و نهادهای بازار کار تعیین می‌شود. شکاف دستمزد جنسیتی به‌طور برون‌زا توسط قدرت چانه‌زنی نسبی زنان، هنجارهای اجتماعی، تفکیک شغلی، نهادهای بازار کار و مجموعه‌ای از ویژگی‌های شخصی (مانند تحصیلات) که تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی قرار دارند، تعیین می‌شود.

³⁶ Reichelt

³⁷ Lyimo

³⁸ Khera

³⁹ Onarana

توزیع درآمد عملکردی به طور درونزا تعیین می‌شود، زیرا سهم دستمزد مردان و زنان و سهم سود با تغییر دستمزد، تولید، اشتغال و بهره‌وری تغییر می‌کند.

این مدل رفتار جنسیتی و اثرات هنجارهای اجتماعی را که توزیع مراقبت‌های خانگی بدون دستمزد بین مردان و زنان و تفکیک شغل را تعیین می‌کند (به عنوان مثال، همراهی زنان با کار مراقبت با حقوق) یکپارچه می‌کند. تغییر در شکاف دستمزد جنسیتی یا مخارج عمومی در زیرساخت‌های اجتماعی در مقابل فیزیکی، تأثیرات جنسیتی کوتاه‌مدت و میان‌مدت بر اشتغال و درآمد داشته است.

خروجی کل (Y_{it}) مجموع صورتحساب دستمزد مردان و زنان (WBM_{it} و WBF_{it}) و سود (R_{it}) است.

$$Y_{it} = WBM_{it}^M + WBF_{it}^F + R_{it} \quad (1)$$

WBM_{it} و WBF_{it} توسط نرخ دستمزد ساعتی زنان و مردان و ساعات کار در H و N تعیین می‌شوند:

$$WBF_{it}^F = w_{it}^{HF} E_{it}^{HF} + w_{it}^{NF} E_{it}^{NF} \quad (2)$$

$$WBM_{it}^M = w_{it}^{HM} E_{it}^{HM} + w_{it}^{NM} E_{it}^{NM} \quad (3)$$

برای شناسایی عوامل موثر بر تبعیض جنسیتی به تعیین شکاف نرخ دستمزد ساعتی زنان و مردان نیاز است. از این رو تفاضل میان رابطه (۲) و (۳) $(WBF_{it}^F - WBM_{it}^M = Y_{it})$ میزان تبعیض جنسیتی را نشان می‌دهد.

سپس با استفاده از رابطه زیر به بررسی عوامل موثر بر تبعیض جنسیتی پرداخته می‌شود:

$$Y_{it} = C_{it}^N + C_{it}^H + I_{it} + OIL_{it} + G_{it}^H + G_{it}^C + I_{it}^G + X_{it} - M_{it} \quad (4)$$

در رابطه فوق، C_{it}^H نشان دهنده مخارج اجتماعی خانوار است، C_{it}^N مصرف به N ، سرمایه‌گذاری خصوصی است، OIL_{it} درآمد نفتی است، G_{it}^H هزینه‌های دولت در بهداشت، مراقبت‌های اجتماعی، آموزش و مراقبت از کودکان است، G_{it}^C مخارج مصرفی دولت است، I_{it}^G سرمایه‌گذاری زیرساخت فیزیکی عمومی است، X_{it} صادرات و M_{it} واردات است.

لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر، به منظور تخمین مدل پژوهش، از روش رگرسیون‌های پانل دیتا بهره گرفته شده است. زیرا در این مطالعه مدل مدنظر برای منتخبی از کشورهای نفت‌خیز در بازه زمانی مشخص تخمین زده می‌شود که این کشورها دارای تفاوت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و غیره هستند؛ لذا برای در نظر گرفتن این تفاوت‌ها از الگوهای رگرسیونی پانل استفاده می‌شود.

یافته‌ها

جدول (۴-۱)، نتایج آماره‌های توصیفی متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد. مطابق جدول (۱)، میانگین متغیرهای تبعیض جنسیتی، مخارج اجتماعی خانوار، مصرف، سرمایه‌گذاری خصوصی، درآمد نفتی، هزینه‌های دولت، مخارج مصرفی دولت، سرمایه‌گذاری زیرساخت فیزیکی عمومی و تراز تجاری به ترتیب برابر با $۳/۶۹ \times ۱۰^{۱۰}$ ، $۲/۲۲ \times ۱۰^{۱۲}$ ، $۱/۱۲ \times ۱۰^{۱۱}$ ، $۲/۴۰ \times ۱۰^۹$ ، $۱/۶۷ \times ۱۰^{۱۲}$ ، $۱/۳۶ \times ۱۰^{۱۰}$ ، ۱۱۸۳۴۲۳ ، $۳/۰۹ \times ۱۰^{۱۱}$ و $۷۶/۷۷$ است.

همچنین نتایج مربوط به چولگی متغیرهای تحقیق در جدول (۱) ارائه شده است. یک توزیع احتمال نامتقارن توسط چولگی مخالف صفر نشان داده می شود. بنابراین مطابق جدول (۱)، متغیرهای تحقیق توزیع احتمال نامتقارن دارند. البته تفسیر شهودی چولگی مشکل است. زیرا وجود حجم بیشتری از داده ها در یک دم منحنی ممکن است که دال بر عدم تقارن در توزیع احتمال یک متغیر باشد. که به آن دم سنگین^{۴۰} گفته می شود. همان گونه که در جدول (۱)، مشاهده می شود چولگی کلیه متغیرهای تحقیق مثبت می باشد. در این راستا، چولگی متغیرهایی که مثبت است، دم سمت چپ کوتاه تر از دم سمت راست بوده و منحنی توزیع این متغیرها چوله به راست است. با اینکه داده های کمتری در سمت راست وجود داشته و این منحنی به سمت چپ خمیده است اما به دلیل طولانی تر بودن دم سمت راست آن؛ این متغیرها چوله به راست نامیده می شوند. در حقیقت برای این گروه از متغیرها، میانگین تمایل بیشتری به سمت راست دارد.

جدول (۱)، آماره های توصیفی

متغیر	میانگین	کمینه	بیشینه	چولگی	کشیدگی
تبعیض جنسیتی	$3/69 \times 10^{10}$	$2/74 \times 10^8$	$4/57 \times 10^{11}$	۱۳/۷۳	۳/۱۸
مخارج اجتماعی خانوار	$2/22 \times 10^{12}$	$4/06 \times 10^9$	$4/07 \times 10^{13}$	۲۰/۱۴	۴/۰۰
مصرف	$1/12 \times 10^{11}$	۷۳۴۰۴۲۵۵	$1/11 \times 10^{12}$	۹/۰۰	۲/۵۳
سرمایه گذاری خصوصی	$2/40 \times 10^9$	۵۰۰۰۰۰	$2/05 \times 10^{10}$	۸/۱	۲/۲۵
درآمد نفتی	$1/67 \times 10^{12}$	$5/17 \times 10^9$	$1/82 \times 10^{13}$	۱۰/۷۳	۲/۹۲
هزینه های دولت	$1/36 \times 10^{10}$	۰/۰۰	$2/11 \times 10^{11}$	۲۳/۸۷	۴/۰۶
مخارج مصرفی دولت	۱۱۸۳۴۲۳	۱۵۸۸۰	۱۲۱۶۷۰۴۵	۹/۵۹	۲/۶۵
سرمایه گذاری زیرساخت فیزیکی عمومی	$3/09 \times 10^{11}$	$2/06 \times 10^8$	$4/20 \times 10^{12}$	۲۲/۹۷	۴/۳۳
تراز تجاری	۷۶/۷۷	۲۲/۱۰	۱۹۱/۸۷	۳/۰۶	۷۰۰

مأخذ: یافته های پژوهشگر

قبل از پرداختن به برآورد الگوی های تحقیق، مانایی همه متغیرها بررسی شده است. آزمون مانایی عمدتاً به منظور جلوگیری از رگرسیون های کاذب انجام می گیرد. در این پژوهش از آزمون مانایی داده های پانل لوین، لین و چو استفاده شده است. فرضیه صفر این آزمون مبنی بر داشتن ریشه واحد مشترک (نامانا بودن) است. در این آزمون به آماره t تعدیل شده $(t_{\hat{\theta}})$ نگاه می شود؛ چنانچه این آماره معنادار باشد، نشان دهنده رد فرضیه صفر و مانا بودن

متغیر مدنظر است. جدول (۲)، نتایج مانایی متغیرهای تحقیق را نشان می‌دهد. نتایج جدول (۲)، نشان می‌دهد که فرضیه صفر آزمون لوین، لین و چو برای کلیه متغیرهای مدنظر قرار گرفته در پژوهش حاضر رد می‌شود؛ این بدان معناست که کلیه متغیرهای پژوهش حاضر مانا هستند

جدول (۲)، نتایج مانایی لوین، لین و چو

متغیر	t_{θ}^*	p-value
تبعیض جنسیتی	-۴/۸۱	۰/۰۰
مخارج اجتماعی خانوار	-۱۰/۹۵	۰/۰۰
مصرف	-۸/۸۲	۰/۰۰
سرمایه گذاری خصوصی	-۲/۳۶	۰/۰۰
درآمد نفتی	-۹/۵۵	۰/۰۰
هزینه‌های دولت	-۶/۱۹	۰/۰۰
مخارج مصرفی دولت	-۱۰/۵۳	۰/۰۰
سرمایه‌گذاری زیرساخت فیزیکی عمومی	-۲/۹۵	۰/۰۰
تراز تجاری	-۲۶/۳۸	۰/۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهشگر

پیش از تخمین مدل، نیاز است نوع داده‌هایی که در مدل استفاده می‌شود، مشخص گردد. در این راستا از آزمون F لیمر برای تشخیص ترکیبی یا تابلویی بودن متغیرها استفاده می‌شود. در این آزمون فرضیه H_0 یکسان بودن عرض از مبدأها در مقابل فرضیه H_1 ، یعنی ناهمسان‌ی عرض از مبدأها قرار می‌گیرد. در صورتی که در این آزمون نتیجه سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ حاصل گردد، فرضیه H_0 رد می‌شود که به معنای آن است که داده‌ها پانل بوده و استفاده از مدل رگرسیون ترکیب شده، مورد تأیید آماری قرار می‌گیرد. جدول (۳)، نتایج آزمون F لیمر را برای مدل پژوهش نشان می‌دهد. نتایج جدول (۳)، بیان می‌کند که فرض صفر مبنی بر برابری عرض از مبدأها برای مدل پژوهش در سطح ۵ درصد رد شده و باید از الگوی داده‌های تابلویی استفاده کرد.

جدول (۳)، نتیجه آزمون F لیمر مدل

تعیین الگو	سطح معناداری
الگوی داده‌های تابلویی	۰/۰۰

مأخذ: یافته‌های پژوهشگر

باتوجه به اینکه در مرحله قبل، فرضیه صفر این آزمون مبنی بر مناسب بودن داده‌های تلفیقی تأیید نشده است، به‌منظور تجزیه و تحلیل مدل پژوهش، ابتدا می‌بایست مشخص شود که برازش مدل مورد نظر به کدام روش ارجح است. بنابراین لازم است که آزمون هاسمن برای انتخاب بین مدل اثرات تصادفی یا اثرات ثابت انجام گردد.

برهمن اساس، جدول(۴)، نتایج مربوط به آزمون هاسمن را برای مدل پژوهش نشان می‌دهد.

نتایج جدول(۴) بیانگر آن است که در مدل مذکور در پژوهش باید از روش اثرات ثابت استفاده نمود؛ چرا که نتایج حاکی از رد فرضیه صفر در سطح معناداری ۰/۰۵ بوده است. لذا می‌توان گفت که میان اجزا اخلاص و متغیرهای توضیحی در مدل همبستگی وجود دارد؛ بنابراین الگوی اثرات ثابت مناسب خواهد بود.

جدول(۴)، نتیجه آزمون هاسمن برای مدل

تعیین الگو	سطح معناداری	کای-دو
الگوی اثرات ثابت	۰/۰۰	۱۰۲۰/۸۸

مأخذ: یافته‌های پژوهشگر

نتایج تخمین الگوی مدل در جدول(۵)، نشان داده شده است. باتوجه به نتایج آزمون F لیمر و آزمون هاسمن به‌منظور برآورد مدل پژوهش از الگوی اثرات ثابت استفاده شده است. همانگونه که مشاهده می‌شود، با توجه به احتمال آماره F محاسبه شده (۰/۰۰) محاسبه شده، می‌توان ادعا نمود که مدل رگرسیونی برازش شده معنادار است. همچنین آماره R-squared برابر با ۹۹/۷۴ درصد بدست آمده است؛ که نشان می‌دهد که ۹۹/۷۴ درصد تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل توضیح داده شده است. همچنین یافته‌های حاصل از تخمین مدل نشان می‌دهد که متغیر مستقل اصلی پژوهش یعنی درآمد نفتی تأثیر مثبت و معناداری بر تبعیض جنسیتی دارد. این بدان معناست که با افزایش درآمد نفتی، میزان تبعیض جنسیتی افزایش می‌یابد.

همچنین نتایج جدول زیر نشان می‌دهد که مخارج اجتماعی خانوار و مصرف تأثیر منفی و معناداری بر تبعیض جنسیتی دارند. در مقابل، مخارج مصرفی دولت تأثیر مثبت و معناداری بر تبعیض جنسیتی دارد.

جدول(۵)، نتایج برآورد مدل پژوهش

متغیر	ضریب برآوردی	انحراف معیار	آماره t	سطح معناداری
مخارج اجتماعی خانوار	-۰/۰۰۰۳**	۰/۰۰۰۱	-۲/۰۹	۰/۰۳
مصرف	-۰/۰۰۰۴**	۰/۰۰۰۱	-۳/۳	۰/۰۰

۰/۴۸	-۰/۶۹	۰/۰۲۳	-۰/۰۱۶	سرمایه گذاری خصوصی
۰/۰۰	۳۵/۹۸	۰/۰۰۰۳	۰/۰۱۳***	درآمد نفتی
۰/۷۳	۰/۳۴	۰۰۲۰	۰/۰۰۰۷	هزینه های دولت
۰/۰۰	۵۰/۷۶	۵۷۳/۰۹	۲۹۰۹۲/۶***	مخارج مصرفی دولت
۰/۵۰	۰/۶	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۰۵	سرمایه گذاری زیرساخت فیزیکی عمومی
۰/۱۵	-۱/۴۱	۱۶۹۷۰۰۴	-۲۴۰۹۴۵	تراز تجاری
۰/۰۰	-۳۴/۴۷	۵/۶۸ × ۱۰ ^۸	-۱/۹۶ × ۱۰ ^{۱۰} ***	عرض از مبدا
R-squared= 99.74				
F(Prob) = 5164.58 (0.000)				

مأخذ: یافته‌های پژوهشگر (علامت * و ** و *** به ترتیب سطح معناداری را در سطح ۱۰ و ۱ درصد نشان می‌دهد).

نتیجه‌گیری

در مطالعه‌ی حاضر جهت دستیابی به اهداف تحقیق یک مدل تحقیق برآورد شده است که نتایج آن با استفاده از الگوی اثرات ثابت و رویکرد و مرحله‌ای حاکی از آن بوده است که متغیر مستقل اصلی پژوهش یعنی درآمد نفتی تأثیر مثبت و معناداری بر تبعیض جنسیتی دارد. این بدان معناست که با افزایش درآمد نفتی، میزان تبعیض جنسیتی افزایش می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که در کشورهای نفتی با افزایش درآمد نفتی، میزان تبعیض جنسیتی از طریق افزایش دستمزد مردان نسبت به دستمزد زنان، افزایش می‌یابد. این یافته همسو با نتایج مطالعه‌ی زارع شحنه و همکاران (۱۳۹۹) و لیمو^{۴۱} (۲۰۱۷) است. زیرا آنها نیز در مطالعه‌ی خود نشان دادند که تمامی شوکها (شوک پولی، مالی و نفتی)، موجب افزایش تولید، اشتغال زنان و مردان، و اشتغال کل می‌شوند. این شوکها، اشتغال مردان را بیش از اشتغال زنان افزایش می‌دهند، در نتیجه، نابرابری جنسیتی در بازار کار افزایش می‌یابد.

همچنین نتایج نشان داده است که مخارج اجتماعی خانوار و مصرف تأثیر منفی و معناداری بر تبعیض جنسیتی دارند. این بدان معناست که با افزایش مخارج اجتماعی خانوار و مصرف، میزان تبعیض جنسیتی کاهش می‌یابد. در این راستا در خصوص نقش و اثر مخارج اجتماعی خانوار و مصرف بر نابرابری دستمزد میان مردان و زنان می‌توان گفت که مشاغل متفاوت همواره دستمزدهای متفاوتی دارند؛ مثلاً در اقصی نقاط جهان درآمد معلمان معمولاً کمتر از درآمد مهندسان است. اما چرا زنان و مردان شغل‌هایی متفاوت با یکدیگر انتخاب می‌کنند؟ آیا زنان الگو و سرمشقی برای انتخاب مشاغل پردرآمدتر

ندارند؟ آیا برای انتخاب این شغل‌ها با مانعی مواجهند؟ پاسخ هر دو سؤال آخر مثبت است. از طرفی حتی در شغل‌های پردرآمدتر نیز زنان در رتبه‌های پایین‌تر آن شغل به کار گرفته می‌شوند و در مقایسه با مردان شانس کمتری برای تصدی عناوین مدیریتی دارند.

علاوه بر این، سطح درآمد در صنایع و بخش‌های اقتصادی مختلف با یکدیگر یکسان نیست و این اختلاف نیز در شکاف دستمزد بین زنان و مردان نقش دارد. مردان اغلب شانس بیشتری برای استخدام در بخش تولید که سطح درآمد آن بالاتر است، دارند و زنان نیز معمولاً بیش از مردان در بخش آموزش که درآمد آن بسیار کمتر از بخش تولید است، استخدام می‌شوند.

از این رو یکی از راه‌های کاهش اختلاف دستمزد بین زنان و مردان این است که تلاش شود تا تبعیض‌های جنسیتی کنونی برای استخدام در صنایع و بخش‌های مختلف اقتصادی کاهش یابد.

زنان معمولاً بیش از مردان به کارهای پاره‌وقت اشتغال دارند. کار پاره‌وقت در مقایسه با کار تمام‌وقت حتی با فرض یکسان بودن شغل، صنعت و بخش اقتصادی مربوطه، همواره از لحاظ میزان دستمزد، مزایا و پوشش‌های بیمه‌ای در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرد. بر اساس آمارهای سازمان بین‌المللی کار (وابسته به سازمان ملل متحد) ۵۷ درصد از کل کارکنان پاره‌وقت در جهان را زنان تشکیل می‌دهند و دستمزد یک ساعت کار پاره‌وقت به‌طور متوسط ۱۰ درصد پایین‌تر از دستمزد یک ساعت کار تمام‌وقت از نوع مشابه است.

بنابراین از آنجایی که موارد فوق‌الذکر در دسته مخارج اجتماعی خانوار و مصرف قرار می‌گیرند، با رخ دادن و بهبود مخارج اجتماعی خانوار و مصرف، تبعیض جنسیتی کاهش می‌یابد.

توجه به این نکته مهم است که بسیاری از این عوامل می‌توانند به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر روی نوع نگاه و طرز تفکر افراد به جنسیت تاثیر بگذارند. به عنوان مثال، این موارد می‌توانند باعث به وجود آمدن تبعیض جنسی اجتماعی و همچنین به وجود آمدن جو فمینیستی در جامعه شود، که خب این برای یک جامعه موفق و سالم مانند سم است. این‌گونه شکاف‌ها می‌توانند نوع نگاه زن و مرد را به هم بد کنند و حتی این مورد می‌تواند در محیط کار نیز اثر منفی بگذارد و راندمان کارمندان را پایین بیاورد.

بنابراین، می‌توان گفت که مجموعه پیچیده‌ای از عوامل محدودکننده باعث شده است که زنان شانس کمتری برای کسب درآمد برابر با مردان داشته باشند. عدم توازن بین دستمزد زنان و مردان مسئله‌ای نیست که منحصر به یک یا چند کشور خاص باشد؛ به‌رغم تصویب قوانین جدید و پیشرفت‌هایی که در زمینه حمایت از حقوق اقتصادی زنان در دنیا رخ داده است، هنوز هم در جای جای دنیا بین دستمزد مردان و زنان شکاف قابل‌توجهی دیده می‌شود.

بنابراین با توجه به نتایج حاصله این مطالعه به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود که در راستای تکمیل این مطالعه، علاوه بر تاثیر درآمدهای نفتی، سهم سنت‌های مذهبی بر تبعیض جنسیتی را به صورت همزمان مورد بررسی قرار دهند.

باستانی، سوسن، موسوی، مرضیه، حسین پور، فاطمه (۱۳۹۴) جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت. برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۳)، ۱۵۰-۱۲۳

پسران رزاق، سعید، نوابخش، مهرداد، اسماعیلی، رضا (۱۳۹۹) تحلیل تطبیقی تمرکز بر ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی در مقایسه با ابعاد اقتصادی و مالی در برنامه‌های توسعه در ایران. اقتصاد مالی، ۱۴(۵۲)، ۱۷۵-۱۹۶.

زارع شحنه، محمد مهدی، نصراللهی، زهرا، پارسا، حجت (۱۳۹۹) تأثیر شوک‌های پولی، مالی و نفتی بر نابرابری جنسیتی در چارچوب یک الگوی نیوکینزی در ایران. پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۱(۴۱).

زبیدی، حیدر، امامی، کریم، محمدی، تیمور، غفاری، فرهاد (۱۴۰۰) شکاف جنسیتی دستمزد و پویایی‌های آن در بازار کار ایران. فصلنامه علمی نظریه های کاربردی اقتصاد، ۸(۳)، ۸۵-۱۱۲

سخندان، سمانه و احمدی، پریناز و رفیعی، سارا و عبادی، زهرا (۱۳۹۹) نابرابری جنسیتی و تأثیر آن بر اقتصاد، همایش ملی زنان و حیات اجتماعی

سرگل زایی، علی، صالح نیا، نرگس، همایونی فر، مسعود، ذبیحی، سیدمحمدقائم (۱۴۰۲) آیا نااطمینانی قیمت نفت، شاخص بورس اوراق بهادار تهران را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ رویکرد رگرسیون کوانتایل مبتنی بر تبدیل موجک. اقتصاد مالی، ۱۷(۶۵)، ۲۵-۵۰.

شعبان نیا منصور، مهدی، حسین آبادی، مهدیه (۱۴۰۰) منع تبعیض جنسیتی اشتغال زنان در حقوق ایران (مطالعه موردی زنان منطقه ۱۴ تهران). مجله پژوهش های سیاسی و بین المللی، ۱۲(۴۸)، ۳۷۱-۳۸۸.

مدیری، حمید رضا، دامن کشیده، مرجان (۱۴۰۲) شوک نامتقارن قیمت نفت، درآمدهای مالیاتی، نفرین منابع، بازار سهام و سیکل‌های تجاری در اقتصادهای صادرکننده نفتی. اقتصاد مالی، ۱۷(۶۴).

Amaeshi, K., Adi, B., Ogebechie, C., and Amao, O. (2006). Corporate social responsibility in Nigeria: Western mimicry or indigenous influences? *Journal of Corporate citizenship*, 24, 83-99.

Bandiera, O. and A. Natraj (2013). Does gender inequality hinder development and economic growth? Evidence and policy implications. *The World Bank Research Observer* 28(1), 2.

Burgess, Z. & Tharenou, P. (2002). Women Board Directors: Characteristics of the Few. *Journal of Business Ethics* volume 37, pages39-49.

Cliffe, P.T. and Akinrotimi, O. A. (2015). Role of women in fishery activities in some coastal communities of River State, Nigeria. *International Journal of Agricultural Research*, 10:24-32.

Corden, W. M. (1984). Booming sector and Dutch disease economics: Survey and consolidation. *Oxford Economic Papers* 36(3), 359-380.

- Corden, W. M. and J. P. Neary (1982). Booming sector and de-industrialisation in a small open economy. *The Economic Journal* 92(368), 825–848.
- Dooley, T.P. (2020). Searching for social equity among public administration mission statements. *Teaching Public Administration*, 38(2), 113-125.
- Duflo, E. (2012). Women empowerment and economic development. *Journal of Economic Literature* 50(4), 1051–1079
- Groh, M. and C. Rothschild (2012). Oil, Islam, women, and geography: A comment on Ross (2008). *Quarterly Journal of Political Science* 7(1), 69–87.
- Harlow, S.D. (2004). Epidemiology of menstrual disorders in developing countries: a systematic review. *BJOG*. 2004 Jan;111(1):6-16.
- Hornsby, Michael. 2005. 'Néo breton and questions of authenticity', *Estudios de Sociolingüística* 6(2):191--218.
- Inglehart, R. and P. Norris (2003). *Rising tide: Gender equality and cultural change around the world*. Cambridge University Press
- Jeeva, J.C. (2017). Sustainable livelihood options for women in the coastal ecosystem: A participatory assessment. *Current Science*, 113(11): 2183-2186
- Jos, P.H. (2016). Advancing social equity: Proceduralism in the new governance. *Administration & Society*, 48(6), 760-780.
- Kang, A. (2009). Studying oil, Islam, and women as if political institutions mattered. *Politics & Gender* 5(4), 560–568.
- Khera, P. (2016). “Macroeconomic Impacts of Gender Inequality and Informality in India”. International Monetary Fund, WP/16/16, 1-65.
- Lee, Y. (2019). Gender equity and trust in government: Evidence from South Korea. *Sexuality, Gender & Policy*, 2(2), 132-142.
- Lee, Y. (2021). Government for leaving no one behind: social equity in public administration and trust in government. *SAGE Open*, July-September: 1-11.
- Lyimo, J. (2017). *Managing for Gender Equality Results: Empowerment of Women for Equitable Participation in the Oil and Gas Sector*, Sep. 2017.
- Mathews, E., Bechtel, J., Briton, E., Marrison, K. and McClennem, C. (2012). *A Gender Perspective on securing Livelihoods and Nutrition in Fish-dependent Coastal Communities*, Bronx, NY: Wildlife Conservation Society.
- McCandless, S. and Ronquillo, J.C. (2020). Social equity in professional codes of ethics. *Public Integrity*, 22(5), 470-484.
- Mehlum, H., K. Moene, and R. Torvik (2006). Institutions and the resource curse. *The Economic Journal* 116(508), 1–20
- Moise, G.M. (2020). Corruption in the oil sector: A systematic review and critique of the literature. *The Extractive Industries and Society*, 7(1): 217-236.
- Onarana, O. Oyvat, C.Fotopoulou, E. 2022. A Macroeconomic Analysis of the Effects of Gender Inequality, Wages, and Public Social Infrastructure: The Case of the UK. *Feminist Economics* , Volume 28, 2022

- Reichelt, M. Makovia, K. Sargsyan, A. (2020). The impact of COVID-19 on gender inequality in the labor market and gender-role attitudes. *European Societies*, Volume 23
- Ross, M. L. (2008, 002). Oil, Islam, and women. *American Political Science Review* 102(1), 107–123.
- Ross, M. L. (2015). What have we learned about the resource curse? *Annual Review of Political Science* 18(1), 239–259.
- Sachs, J. D. and A. M. Warner (2001). The curse of natural resources. *European Economic Review* 45(46), 827 – 838. 15th Annual Congress of the European Economic Association.
- Sharabi, H. (1992). *Neopatriarchy: A theory of distorted change in Arab society*. Oxford University Press'
- Stacey, N., Gibson, E., Loneragan, R. R., Warren, C., Wirya, B., Adhuri, D. and Fitriana, R. (2019). Enhancing coastal livelihoods in Indonesia: An evaluation of recent initiatives on gender, women and sustainable livelihoods in small-scale fisheries. *Maritime Studies*, 18:359-371.
- van der Ploeg, F. (2011). Natural resources: Curse or blessing? *Journal of Economic Literature* 49(2), 366–420
- WINGFIELD, H. (2009). RACIALIZING THE GLASS ESCALATOR: Reconsidering Men's Experiences with Women's Work. *Gender and Society*, Vol. 23, No. 1 (February 2009), pp. 5-26